

مجموعه مقالات همایش تمرکززدایی و ساماندهی پایتخت

برگزارکننده:

دانشگاه تربیت مدرس
(قطب علمی جغرافیای سیاسی)

به اهتمام:

دکتر ابراهیم رومینا و دکتر سیروس احمدی نوحدانی

مکان برگزاری: دانشگاه تربیت مدرس

زمان: ۴ و ۵ اسفند ۱۳۹۳

دلایل تغییر پایتخت در دوره‌ی صفویه

سعید عظیمی ۱- دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد
عباس سرافرازی- دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد
عبدالرحیم جوان لاجی- دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه فردوسی
مشهد

چکیده

پایتخت همواره مهم‌ترین شهر و به مثابه‌ی مرکز مهم تصمیم‌گیری‌های اداری و سیاسی هر حکومت محسوب می‌شد. و تمام امور مملکت از طریق این شهر کنترل می‌شد. پایتخت‌ها بنا بر دلایل گوناگونی دستخوش تغییر و جابه‌جایی گردیدند. در دوران صفویه نیز که از جهات مختلفی یکی از مهم‌ترین ادوار تاریخ ایران محسوب می‌شود؛ مسأله‌ی تغییر پایتخت بروز پیدا می‌کند. به‌عنوان نمونه در زمان حکومت شاه اسماعیل صفوی پایتخت این حکومت در ابتدا شهر تبریز انتخاب شد اما به علت نزدیکی این شهر به مرزهای امپراتوری عثمانی که خود از نظر سیاسی و دینی رقیب قدرتمندی برای ایران محسوب می‌شد. و این شهر بارها توسط عثمانیان تصرف شد؛ مسأله تغییر پایتخت مطرح گردید و پایتخت صفویان به شهر قزوین در زمان شاه طهماسب و متعاقب آن به شهر اصفهان در زمان شاه عباس منتقل گردید. پیرامون موضوع مطروحه تاکنون پژوهش مستقل با این موضوع صورت نگرفته است و پژوهش‌های انجام گرفته دربردارنده تمام ابعاد آن نودمانند. از این‌روی پژوهش فرا رو با روش توصیفی- تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای در پی آن است که علل تغییر پایتخت و الگوهای مکان‌گزینی آن را در دوره صفویه مورد بررسی قرار داده و به ایضاح هر چه بیشتر آن بپردازد.
واژگان کلیدی: تغییر، پایتخت، دوران، صفویه، تبریز، قزوین، اصفهان.

۱- مقدمه

در تاریخ ایران بعد از اسلام، تشکیل دولت صفویه از جنبه‌های مختلف در خور توجه و حائز اهمیت است. این عصر یکی از شگفت‌انگیزترین دوره‌های تاریخی ایران قلمداد می‌شود، زیرا به جهت داشتن ریشه‌ی مذهبی در ادوار قبلی

خود با چهره ای ویژه ظهور کرد و توانست زمینه ی بسیاری از تحولات اجتماعی، سیاسی و مذهبی در دوران بعد از خود را پدید آورد و اهمیت ویژه ای در تاریخ اسلام به طور اعم و در تاریخ ایران به طور اخص برای خویش کسب نماید. همچنین می دانیم که پس از ظهور اسلام سرزمین ایران حدود دو قرن از هر لحاظ تابع خلفای اموی و عباسی بود، پس از تجزیه قلمرو و قدرت خلفای عباسی، ولایات ایران تابع حکام مستقل محلی قرار گرفت و سلسله های ایرانی چندی در شرق ایران پدیدار گشتند (طالبی، ۱۳۸۶: ۱۲۰).

در قرن نهم هجری امپراتوری عثمانی سودای تسلط بر جهان اسلام را از جمله ایران در سر می پروراند و به ظاهر مانعی جدی در برابر خود نمی دید. اما ظهور دولت صفویه شرایط موجود را برهم زد و دولتی ملی بر پایه ای استوار به وجود آورد که بر اساس آن نه تنها قلمرو کشور تحت اداره ی یک حکومت واحد قرار می گرفت، بلکه به دلیل رسمیت یافتن مذهب تشیع در دوره ی شاه اسماعیل صفوی (۹۳۰-۹۰۷ ه.ق) وحدت ملی و سیاسی نیز در ایران تحقق می یافت (همان). به هر روی همانگونه که اشاره شد ظهور دولت صفویه در تاریخ ایران از اهمیت زیادی برخوردار است.

اما یکی از مسائل و مباحثی که در دولت صفویه بسیار شایان توجه است مقوله ی تغییر پایتخت می باشد. همان گونه که ما می دانیم پایتخت این دوره در ابتدا در اردبیل بود و در زمان روی کار آمدن شاه اسماعیل صفوی، پایتخت صفویه از اردبیل به تبریز و در زمان شاه تهماسب اول از تبریز به قزوین و در زمان شاه عباس اول هم از قزوین به شهر اصفهان منتقل شد. آنچه که در این پژوهش مدنظر بوده این است که به مقوله ی تغییر پایتخت و الگوهای جابجا شدن آن بپردازد.

بنابراین سوالات این پژوهش در پیوند با مطلب فوق به این ترتیب است که:
الف) دلایل یا به تعبیری دیگر انگیزه ی پادشاهان صفوی از تغییر دادن پایتخت چه بوده است؟

ب) آیا در جابجا کردن پایتخت در دوره ی صفویه فقط دلایل سیاسی دخیل بوده است؟

فرضیه های این پژوهش نیز به ترتیب زیر است:
الف) پادشاهان صفوی از تغییر دادن پایتخت انگیزه های گوناگون و متنوعی داشته اند.

ب) در تغییر پایتخت در دوره ی صفویه مجموع دلایل سیاسی، اقتصادی، مذهبی و غیره تأثیر داشته است.

۲- بحث

اردبیل خاستگاه اولیه پادشاهان صفوی

همانگونه که پیش تر اشاره شود و همه می دانیم شهر اردبیل خاستگاه اولیه دولت صفویه بوده و به عبارتی آغاز دودمان صفویه و نیاکان و اجداد پادشاهان بعدی صفوی از منطقه ی اردبیل رقم خورد. شهر اردبیل در شرق آذربایجان و شمال غربی ایران، در ارتفاع تقریبی ۱۵۲۴ متری قرار گرفته است. این شهر در جلگه ای میان کوه هایی قرار دارد که مرتفع ترین آن ها آتشفشان خاموش سیلان (۴۸۱۰ متر) است که حتی در تابستان به ندرت برف های آن کاملاً ذوب می شود و پیکر تناورش در ۳۰ کیلومتری غرب شهر سر برافراشته است. طی قرن دهم/ چهارم، اردبیل به مدت کوتاهی شهر عمده ی آذربایجان بود اما تبریز که در ۲۰۰ کیلومتری غرب آن است، خیلی زود توانست جانشین آن شود. تبریز به سرعت به صورت ایستگاه مهمی بر سر راه یکی از بزرگترین راه های تجاری جهان در خاور دور و آسیای مرکزی در آمد و مرکز شبکه ای از شاهراه هایی شد که به بین النهرین و بنادر مدیترانه، آناتولی، قسطنطنیه و در شمال از طریق قفقاز به اوکراین، کریمه و اروپای شرقی منتهی می شدند (سیوری، ۱۳۸۹: ۱).

شهر اردبیل به دلیل داشتن مزایای نسبتاً خوبی که داشت توانست در ابتدا نظر حاکمان صفویه را به خود جلب کند و به عنوان مقر حکومت آن ها محسوب شود. به عنوان نمونه در حومه ی اردبیل کوهستان ها، جنگل ها، و باتلاق های غیرقابل نفوذ گیلان قرار داشت و نزدیکی این پناهگاه موجب نجات نهضت از نابودی در پایان قرن پانزدهم/ نهم شد. با این تفاسیر اردبیل نتوانست توجه شاهان بعدی صفویه را در انتخاب خود به عنوان پایتخت برای حکومت آنان جلب کند و خیلی زود جای خودش را در روزگار شاه اسماعیل به شهر تبریز داد. با این حال از آن جهت که شاهان گذشته به ویژه رهبر مذهبی آنان شیخ صفی در آن جا اقامت داشته اند و از سوی دیگر آرامگاه شاهان در آن جا قرار دارد، شهر اردبیل نزد ایرانیان معروف است (التاریوس، ۱۳۶۳: ۱۱۹).

علل انتخاب تبریز به عنوان پایتخت:

شهر تبریز توسط شاه اسماعیل صفوی و در همان سال اول حکومتش به عنوان پایتخت صفویان انتخاب شد. شاه اسماعیل از انتخاب این شهر به منظور

پایتخت حکومتش اهداف متعددی داشت. از جمله این که او خود را وارث حکومت ترکمانان اوق قویونلو میدانست. لذا در صدد برآمد تا با انتخاب تبریز به عندوان پایتخت حکومتش بر این امر صحنه گذارد. دلیل دیگر را می توان در آبادانی و رونق شهر تبریز جستجو کرد زیرا این شهر در جریان حمله ی مغول به ایران آسیب چندانی ندیده بود و با دادن باج به مغولان خود را از ورطه ی نابودی نجات داده بود. برخلاف شهر اردبیل که هنگام هجوم مغولان کاملاً ویران شده بود و تا آن زمان هنوز نتوانسته بود رونق خویش را بازیابد. دلیل سوم نیز نزدیکی شهر تبریز به قلمرو حکومت عثمانی بود. شاه اسماعیل با انتخاب تبریز قصد داشت اقدامات عثمانیان را هرچه بهتر زیر نظر داشته باشد تا بتواند قبل از هرگونه پدید آمدن خطر از جانب آنان اقدام لازم را صورت دهد (تاریخ ایران کمبریج بخش صفویه، ۱۳۸۷: ۳۳).

انتقال پایتخت به قزوین: زمینه ها و علل آن:

انتخاب قزوین به پایتختی دولت صفویه و هم چنین انتقال آن از این شهر به اصفهان از موضوعات مهم عصر صفویه به شمار می آید. قزوین با توجه به موقعیت ویژه ی جغرافیایی از دوران ساسانیان به عنوان یکی از جایگاه های مهم در برابر منطقه ی کوهستانی شمال ایران به شمار می آمد. این شهر از سده ی اول تا سوم بعد از اسلام توجه حکمرانان بغداد را به خود جلب کرد و برای آنان به منزله ی یک پایگاه مهم تدارکاتی و پشتیبانی نظامی در نبرد با سلجوقیان گیل و دیلم محسوب می گشت. در زمان شاه تهماسب اول این شهر به طور رسمی به عنوان پایتخت برگزیده شد (طالبی، ۱۳۸۶: ۱۳۷-۱۳۱).

مورخین و محققین دلایل گوناگون و متنوعی در انگیزه ی انتخاب این شهر به پایتختی ذکر کرده اند که در ذیل به معرفی و بررسی این دلایل می پردازیم.

الف) علل سیاسی و نظامی

عده ای از پژوهشگران و مورخین بر این عقیده هستند که زمینه های انتقال پایتخت صفویه از تبریز به قزوین، نخست در زمان شاه اسماعیل اول صورت پذیرفته، به این صورت که شاه اسماعیل از همان اوایل سلطنت خود به ارزش و اهمیت سوق الجیشی قزوین به منظور انجام عملیات های نظامی خود در جبهه ی شرق و مصون ماندن از خطرات دشمن غربی واقف بوده است. اولتاریوس از جمله نویسندگانی است که در سفرنامه ی خود این قضیه را مطرح کرده و بدان پرداخته است. او می نویسد:

"اسماعیل بود که پایتخت را به قزوین منتقل کرد، زیرا او تمام ایام دوران سلطنت خود را در جنگ گذرانیده بود و کم تر فرصت داشت که در یک مکان و محل معلوم توقف کند. در هر حال همه متفق القولند که قصر سلطنتی قزوین و باغ آن که در جنب میدان بزرگ قزوین واقع شده به دستور شاه اسماعیل ساخته شده است" (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۱۵۴).

نزدیکی تبریز به امپراتوری عثمانی، همیشه دغدغه ی خاطر پادشاه صفوی بود و این دل نگرانی چندان هم بی مورد نبود. چرا که حتی یک بار نیز شهر به تصرف ارتش عثمانی درآمد، هرچند که مدت زمان اشغال بسیار کم بود اما این اشغال حکایت از احتمال وقوع خطر برای دفعات بعدی را در پی داشت. در روز چهارم سلطنت شاه اسماعیل اول و بارها در عهد فرزند او شاه تهماسب اول این شهر به تصرف نظامیان عثمانی درآمد و به علت نزدیکی به مرز آنان دائماً مورد تهدید قرار گرفت. به همین خاطر عده ای از تاریخ نویسان عقیده دارند که تهدید و عدم اطمینان به تبریز علت تغییر پایتخت بوده است (طالبی، همان؛ بیانی، ۱۳۵۳: ۱۳۲-۱۳۱؛ منشی، ۱۳۸۲: ۹۶/۱؛ کرزن، ۱۳۴۹: ۷۲/۱؛ بهرامی، بی تا: ۷۷-۷۶). در پیوند با همین مطلب نیز تعدادی از مورخین بر این باور هستند که حوادث شوم سال ۹۲۰ ه / ۱۵۱۴ م، موجب شد که ایرانیان احتیاط بیش تری از خودشان به خرج دهند و در زمان شاه تهماسب، پایتخت صفویه به نقطه ی دوردستی در شرق ایران یعنی قزوین انتقال یافت (مینورسکی، ۱۳۳۷: ۵۱-۵۰). بنابراین وقتی شاه تهماسب صفوی خود را از دفاع تبریز در برابر تهاجم شاه اسماعیل ناتوان دید ناچار پایتخت را از تبریز به قزوین منتقل کرد.

ب) قشلاق های متعدد در قزوین

از دیگر عوامل مهم که در انتخاب قزوین به عنوان پایتخت صفویان تأثیر قابل توجهی داشته است، اقامت ها و به ویژه قشلاق های مکرر شاه تهماسب اول در این شهر بوده است. در همین خصوص می توان ادعا کرد که منطقه ی اصلی قشلاق در قبل و بعد از پایتختی در طول سلطنت شاه تهماسب صفوی در شهر قزوین قرار داشته است. او در اولین سال سلطنت خود (۹۳۱ ه ق) و به هنگام نزاع قزلباش در قزوین حضور داشته ولی اولین قشلاق او در این شهر به سال (۹۳۲ ه ق) بوده که با اخبار خوش فتح پیروزی بر شورشیان همراه شده و با اظهار متابعت فرمانده ی مازندران و آستان بوسی یارگاه ادامه یافته شاید اتفاقات خوشایند این قشلاق به حساب خوش یمنی و مبارکی این شهر گذاشته شده و دسترسی آسان به

شرق کشور به منظور مقابله با ازیکان سبب گردیده باشد تا پادشاه صفوی در بیش تر سال های سلطنت خویش قشلاق را در قزوین تکرار نماید (طالبی، همان؛ شاردن، ۱۳۳۶: ۴۳).

پ) عدم علاقه ی شخصی شاه تهماسب به تبریز:

یکی از دلایل دیگری که از جانب برخی از تاریخ نویسان در خصوص تغییر و انتقال پایتخت از تبریز به قزوین مطرح شده این است که شاه تهماسب تمایل و علاقه ی چندانی به حضور در تبریز نداشته است. به نظر این دسته از تاریخ نویسان این امر می توانست زاده ی دلایل مختلف باشد. به عنوان نمونه او پایگاه مستحکم و قوی را برای خود در میان مردم تبریز احساس نمی کرد. از طرفی دیگر سال های آغازین زندگی تهماسب به دور از پایتخت پدرش آغاز شد و بعدها هم که وی به عنوان شاه صفوی بر مسند سلطانی تکیه زد بیش تر اوقات را در قزوین سپری کرد. می توان گمانه زنی کرد که خاطره ی شکست چالدران با بودن در تبریز بیش تر شاه جوان را آزار می داده است و او می بایست جایی را به عنوان پایتخت برگزیند که از خاطره های تلخ گذشته چیزی را در خود جای نداده باشد و به تعبیری یادآور خاطرات دردناک گذشته نباشد (طالبی، همان).

و) اسنادولی نیز در سفرنامه ی خود مطلب دیگری را در خصوص عدم تمایل

شاه تهماسب به تبریز ذکر کرده است. او می نگارد:

" البته این مطلب درست است که مردم تبریز به قدر مردم دیگر شهرها این همه عشق و احترام برای شاه تهماسب قائل نیستند زیرا می گویند که شاه آن جا را ترک گفته و به قزوین رفته است تا در آن جا رحل اقامت افکند زیرا دیده است که چنان که [و آن طور] که دلخواه اوست در تبریز مورد عزت و احترام نیست" (و) اسنادولی، ۱۳۴۹: ۴۴۵).

ت) عامل مذهبی:

یکی از مواردی که در خصوص علل انتقال پایتخت از تبریز به قزوین باید مورد دقت و توجه قرار بگیرد عامل مذهبی است. فی الواقع انتخاب قزوین به عنوان پایتخت توسط شاه تهماسب قزون بر دلایل سیاسی دربردارنده ی دلایل مذهبی نیز بوده است. از آن جایی که مورخین و پژوهشگران متدین بودن شاه تهماسب را تأیید کرده اند و با توجه به این بعد از شخصیت او طبیعی است که اهداف مذهبی نیز در انتقال پایتخت دخیل بوده باشد. بنا بر نظر برخی از تاریخ نگاران تغییر مذهب بیش تر مردم قزوین از مذهب اهل سنت به مذهب شیعه و نیز

اصلاح در نگرش و رفتار مذهبی شیعیان قزلباش از جمله اهداف مذهبی پادشاه صفوی در انتخاب قزوین به عنوان پایتخت قلمداد می شود (طالبی، همان).
ت) عامل موقعیت جغرافیایی قزوین:

شاه تهماسب در سال ۹۵۵ پایتخت را از تبریز به قزوین منتقل کرد زیرا قزوین در دامنه ی رشته کوه البرز و بر سر راه گیلان، آذربایجان همدان و ری قرار داشت و از موقعیت ارتباطی مهمی برخوردار بود و چون از متصرفات عثمانی دور بود او می توانست با ایجاد تسهیلات تدافعی و فراهم ساختن امکانات کمک رسانی سریع، دسترسی دشمن را مشکل تر سازد (مؤمنی، ۱۳۸۹: ۴۰).

طالبی به نقل از سفرنامه ی شاردن اهمیت ارتباطی و امتیاز مهم قزوین را این طور نوشته است:

"موقعیت تجاری این شهر که ایالات و ولایات جنوبی امپراتوری ایران با هیرکانی (استان های ساحلی بحر خزر) و ایبری (گرجستان) و ماد (آذربایجان) ارتباط می بخشد موجبات فراوانی و وفور نعمت را در آن فراهم آورده است" (طالبی، همان).

به هر روی انگیزه ی شاه تهماسب در انتخاب قزوین برای پایتخت هرچه بود سبب گردید که در نخستین بیست ساله پادشاهیش آن شهر به شکل یکی از مهم ترین مراکز داد و ستد کالاها در آید. از آن جا که کاروان های زیادی از اطراف و اکناف ایران عصر صفوی به قزوین رو می نهادند کالاهای گوناگون و به ویژه حریر در آن جا فراوان و ارزان گردید (طاهری، بی تا: ۲۱۳).

به عوامل فوق الذکر در خصوص علل تغییر پایتخت از تبریز به قزوین موارد زیر را نیز می توان اضافه کرد:

۱) وجود کدخدایان محلی قدرتمندتر از شاه در تبریز که مانع بزرگی برای اقتدار و اجرای اوامر ولی بوده و این مسأله برای پادشاه غیرقابل پذیرش بوده؛ (۲) عدم تمکین کدخدایان محلی (قزلباش قدرتمند) به احکام وزیران دیوانی در تبریز که شیرازه ی امور اداری پایتخت را به هم ریخته بود. که این امر با تغییر پایتخت و نزدیک شدن به بخش ایرانی نشین یا به تعبیر دیگر تاجیکان در مرکز کشور از قدرت قزلباش متمرّد کاسته می شد (طالبی، همان).

دلایل انتقال پایتخت صفویه از قزوین به اصفهان در دوره شاه عباس اول:

اصفهان، پایتخت جدید که در سال ۱۰۰۶/۱۵۹۸ جای قزوین را گرفته بود، در این زمان نماد و سمبل احیاء و رونق دوباره شد. شاه عباس برای توسعه آن از وجود معماران، طراحی شهری و شیوه ی تزیینی از سنن کهن بهره گرفت، ولی سبک و شیوه ای خاص را که به سبک صفوی شهره شد چنان با پختگی و پروردگی بکار بردند که هنوز هم می تواند بیننده را شیفته و مسحور کند (تاریخ کمبریج، ۱۳۸۲: ۸۶-۸۵). اگرچه گفته می شود که انگیزه های شاه عباس در انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان به اندازه ی انگیزه های جد او تهماسب اول در انتقال پایتخت از تبریز به قزوین در پنجاه سال گذشته چندان روشن و صریح نیست اما تاریخ نویسان و مورخین و محققین عواملی چند را برای انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان توسط شاه عباس اول برشمرده اند که در ذیل به معرفی اجمالی و بررسی آن ها می پردازیم:

الف) علاقه ی شخصی شاه عباس به اصفهان:

یکی از دلایلی که برخی از مورخین و محققین در خصوص انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان مطرح کرده اند، علاقه و تمایل شخصی شاه عباس به اصفهان است. به طور مثال در کتاب تاریخ ایران در دوره ی صفویه از پژوهشگاه کمبریج آمده است که نباید علاقه ی شخصی شاه عباس به اصفهان را در انتقال پایتخت مغفول گذاشت (همان).

مؤلف عالم آرای عباسی نیز در این زمینه این طور می نویسد:

"تا سال ۱۰۰۶ ه ق، قزوین مقر دولت بود و شاه عباس گاهگاهی به جهت انبساط خاطر و برای سیر و نشاط و شکار به اصفهان می رفت و خصوصیات آن بلده از استعداد مکان و آب رودخانه ی زاینده رود و جوی ها که از رودخانه ی مذکور منشعب شده به هر طرف جاری است، در ضمیر او جایگزین شد و همیشه خاطر اشرف بدون تعلق داشت که در آن بلده رحل اقامت بیندازد و خاطر به ترتیب و تعمیر آن مصروف دارد لذا بدان شهر رفته زمستان را در دولتخانه ی نقش جهان گذراند و ایام بهار در نقش جهان طرح انداخت" (ترکمان، ۱۳۵۰: ۵۴۴).

ب) آب و هوای مطلوب اصفهان:

یکی دیگر از عواملی که سبب انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان در روزگار شاه عباس اول شد و مورخین و پژوهشگران بدان پرداخته اند، آب و هوای مطلوب شهر اصفهان بوده که به نظر می رسد در مجذوب کردن شاه عباس تأثیر مهمی

داشته است. مثلاً سروش شفقی به نقل از تاریخ عالم آرای عباسی باصفایی و زیبایی اقلیم منطقه را عامل مهمی قلمداد کرده است که در جابجایی و انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان مورد توجه شاه عباس بوده است (شفقی، ۱۳۸۱: ۲۸۷-۲۸۶).

نگارنده ی کتاب نصف جهان فی تعریف الاصفهان درباره ی آب و هوای اصفهان می نویسد:

"اما هوای اصفهان در حرارت و برودت به اعتدال و در رقت و صفا به کمال است، چه هوایش مجاور آب و خاک مذکور است و تابع آن و مکفی بکفایت آن ها. گذشته از آن گشادگی طرف شمال و گرفتگی جهت جنوب آن در بلاد شمال خط استوا که مطلوب و مرغوب اهل فن است در آن موجود است" (الاصفهانی، ۱۳۴۰: ۸۸). وی همچنین اضافه می کند که باید دانست که زاینده رود اصل اصیل و مایه ی آبادی و امر عهده ی طبیعی اصفهان است (همان، ۹۴).

بنابراین بعید نیست که عامل دیگر این انتقال آب و هوای مطلوب منطقه ی اصفهان، آب فرلوان و حاصلخیزی اراضی وسیع مجاور آن باشد. گو این که مردم اصفهان نزد صفویان از پرونده ی سفیدی بخوردار نبودند (تاریخ کمبریج، همان).
ب) سیل معروف قزوین:

عده ای از مورخین و پژوهشگران سیل معروف قزوین را یکی از دلایلی می دانند که موجب انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان شد. دکتر باستانی باریزی در کتاب سیاست و اقتصاد در عصر صفوی معتقد است که فزون بر موقعیت اصفهان و آب و هوای آن، سیل معروف قزوین که سال ها قبل از آن نصف شهر را ویران کرد و باعث شد که شهر قزوین دیگر آمادگی برای پایتخت بودن و پذیرایی از سپاهیان و امراء را نداشته باشد در انتقال پایتخت از قزوین به شهر اصفهان تأثیرگذار بوده است (باستانی باریزی، ۱۳۴۸: ۵۲-۵۰). بنابراین سیل معروف قزوین که به دنبال آن نیمی از شهر ویران شد به عنوان عاملی مهم در جابجایی پایتخت در روزگار شاه عباس صفوی از دیدگاه تعداد زیادی از محققین قلمداد شده است (شفقی، همان).

ت) حملات ازبکان به یزد و کاشان:

حملات ازبکان به یزد و کاشان نیز در زمره ی علل جابجایی پایتخت از قزوین به اصفهان تلقی شده است. در این باره نگارنده ی کتاب تاریخ عباسی می نویسد:

"... اکثر ملازمان شاهی به اصفهان رفتند و مقر سلطنت اصفهان شد. به سبب استیلای اوزبیکیه که هر روز تاخت به ابکاء یزد می آوردند و به حوالی کاشان تا آران و بیدگل تاخت می آوردند..." (منجم، ۱۳۶۶: ۱۶۱).

ث) اعتقاد شاه عباس به تفائل و اخترگری:

گفته می شود شاه عباس که به تفائل و اخترگری اعتقاد فراوان داشت و از اوان جوانی تقریباً برای انجام هر امری متوسل به استخاره یا طالع بینی می گردید، چون بر طبق گفته ی منجمان خویش خیال می کرد که اگر ماندن در قزوین به قیمت جاننش تمام نشود لامحاله خالی از خطر نخواهد بود در همان چند ساله ی اول سلطنتش به فکر انتقال پایتخت به اصفهان افتاد (طاهری، همان: ۳۲۰).

ج) موقعیت جغرافیایی اصفهان:

از دیگر عواملی که در خصوص انگیزه های شاه عباس برای تغییر پایتخت نقش بسته ظاهراً توجه به موقعیت جغرافیایی اصفهان بوده است. در واقع موقعیت جغرافیایی ارزشمند و قابل توجه هر منطقه ای در گذر تاریخ توانسته برای آن منطقه اثرات مثبت زیادی را به همراه آورد و آن منطقه را در جایگاه و موقعیت ارزشمند قرار دهد. تاورنیه در سفرنامه ی خود به این موضوع به شرح زیر اشاره دارد:

"پادشاه [شاه عباس] اصفهان را از لحاظ موقعیت و موقعیت و وضع جغرافیایی بهتر یافت و برای افکار آتیه ی او بیش تر مناسبیت داشت، زیرا می خواست همان طور که مملکت را از جنوب وسعت داده بود از طرف مشرق و مغرب هم وسعت بدهد. اقامت قزوین و سلطانیه را ترک کرد و اصفهان را برای پایتخت اختیار نمود که در قلب و مرکز مملکت واقع شود" (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۳۷۸).

ج) دیگر دلایل مهم جابجایی پایتخت از قزوین به اصفهان به وسیله ی شاه عباس: گفته می شود که انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان علاوه بر جنبه های سیاسی و اقتصادی جنبه ی نظامی نیز داشته است. به اعتقاد برخی از نویسندگان چون شاه عباس به تخت سلطنت نشست به جهات مختلف سیاسی از جمله کوتاه کردن دست سران قزلباش که در سراسر آذربایجان به خصوص تبریز و حتی در قزوین پایگاهی برای قدرت خویش به وجود آورده بودند و ضمناً برای دور شدن از تهاجم روزافزون ارتش عثمانی و مجال یافتن در تجهیز قوا و نیز وصول سهل و آسان از راه کویر یا شاهراه خراسان جهت سرکوبی ازبکان و همچنین تسلط بر آن ها و سواحل خلیج فارس بزرگترین و مهم ترین مرکز اقتصادی کشور بهتر دید که

اصفهان را به پایتختی انتخاب نماید. انتقال پایتخت به اصفهان در سال ۱۰۰۷ هجری جوابگوی همین عوامل صحیح و صریح بود (بیانی، ۱۳۵۳: ۱۳۲-۱۳۱).

برخی دیگر از نویسندگان بر این باور هستند که شاه عباس از آن جهت پایتخت را به اصفهان منتقل کرد که مایل بود آثار جاویدانی از خود به یادگار بگذارد و برای اجرای این منظور احداث و ایجاد عمارات عالیه و ابنیه‌ی شامخه را در شهر جدید بهتر امکان پذیر می‌یافت. شاردن در سیاحتنامه‌ی خود در کنار این دلیل و در رد آن آورده است که:

"به طوری که من شنیده‌ام و بیش‌تر معقول و منطقی به نظر می‌آید، اینست که شاهنشاه بزرگ یکی از رجال محرم و معتمد خویش اظهار داشته است که برای اجرای منویات تاریخی خود و توسعه دایره‌ی جهانگیری و جهانگشایی خویش در جانب مشرق و جنوب امپراتوری ایران قزوین را ترک گفته و پایتخت را به اصفهان برده است. تا بدین ترتیب در انجام طرح‌های خویش که پیروزمندانه با کمال افتخار همه‌ی آن‌ها را به مرحله‌ی اجرا گذارد، بهتر توفیق حاصل کند" (شاردن، ۱۳۳۶: ۴۳).

در مجموع شاید بتوان عوامل مؤثر در این تصمیم شاه را به دو دسته‌ی عوامل داخلی و خارجی تقسیم کرد. در داخل کشور بعد از ۱۲ سال از مرگ شاه تهماسب، پادشاه مقتدر صفوی قدرت شاه بسیار کم شده بود و در مقابل نیروهای قزلباش قادر به انجام امور نیست. پس سپاهیان شاهسون را ترتیب داد و نیز پایتخت را از قزوین به اصفهان منتقل ساخت تا در تشکیلات جدیدی که در محل جدید بنا می‌گذارد قدرت قزلباش را کم کند و همزمان با تغییر پایتخت، سیاست استبداد مطلق یعنی براندازی حکومت‌های داخلی را به اجرا در آورد. از ابتدای روی کار آمدن سلسله، شاهان صفوی همواره می‌کوشیدند که حداکثر منافع و حداقل آسیب‌پذیری را داشته باشند. از این رو نخست از اردبیل به تبریز آمدند و سپس بعد از نبرد چالدران و شکست شاه اسماعیل با توجه به موقعیت پایتخت که هر لحظه اشغال آن به وسیله‌ی نیروهای مهاجم عثمانی می‌رفت، پایتخت را به قزوین انتقال دادند تا این که در زمان شاه عباس امنیت به کشور بازگشت و او در سال ۱۰۰۶ ه. ق پایتخت را به اصفهان منتقل کرد چرا که اصفهان نه تنها از مرز عثمانی بلکه از هر مرز دیگری دور بود و دیگر این که در مرکز ایران قرار داشت (یزدی، ۱۳۸۵: ۴۴-۴۳). لکه‌هارت نیز در این زمینه می‌نویسد:

"قدر مسلم آن است که شاه عباس با انتقال پایتخت به اصفهان از خود فرزندی نشان داد چون این شهر با سرحدات فاصله ای بعید داشت و از تعرض دشمن مصون به نظر می رسید" (لکهارت، ۱۳۶۸: ۵۳۷).

شاید یکی دیگر از علل انتقال پایتخت درگیری ها و دسته بندی های سیاسی بود که در زمان شاه عباس به اوج خود رسید. آغاز فرمانروایی شاه عباس اول از سویی همزمان با اوج دسته بندی های سیاسی بود که قزلباش در آن نقش اساسی داشتند و از سوی دیگر مقارن با تکاپوهای تازه ی دولت صفوی برای سامان بخشیدن به اوضاع آشفته ی سیاسی و اجتماعی بود که از سال ها قبل وجود داشت. یکی از این مسائل درگیری ها و زد و خوردهایی بود که بین دو گروه (حیدری و نعمتی) وجود داشت و ریشه ی آن به سال ها قبل از سلطنت شاه عباس بر می گشت (یزدی، همان).

پتروودلاواله هم در سفرنامه ی خویش از منظری دیگر به انتقال پایتخت به اصفهان به ترتیب زیر پرداخته است:

"... یکی از عوامل خارجی که سبب انتقال پایتخت به اصفهان شده این بود که شاه عباس به خوبی می دانست اروپائیان از پیشرفت های عثمانی هراس دارند و خواهان رابطه با ایران هستند تا از این طریق بتوانند دشمن مشترک خود را سرکوب نمایند... خود شاه نیز در زمینه ی سیاست های خارجی اش با توجه به مقاصد کشورگشایی که داشت اصفهان را به پایتختی برگزید تا به کشورهای که خیال دست اندازی دارد نزدیک تر باشد" (دلاواله، ۱۳۷۰: ۲۹۰).

مع الوصف عظمت و شکوه اصفهان از سال ۸-۱۵۹۷/۱۰۰۶ آغاز می شود که شاه عباس پایتخت امپراتوری صفویه را از قزوین به آن جا منتقل کرد (سیوری، همان: ۱۵۵-۱۵۲). بنابراین نام اصفهان پیوسته با اسم شاه عباس همراه بوده و اغلب آثار باستانی و عمرانی شهر اعم از آب انبارها، پل ها، خیابان ها، تفرجگاه ها، کاخ ها، مساجد، مدارس، معابد، بازارها و باغ ها و میدان ها به نام این بزرگ ثبت شده است. حسین یزدی به نقل پیرلوتی می نویسد که همانگونه که شیراز شهر کریم خان است، اصفهان را نیز باید شهر شاه عباس دانست. شاه عباس تصمیم گرفت دربار خود را در اصفهان مستقر سازد و این شهر کهنه را که در اثر عبور وحشت آفرین تیمور نابود شده بود به گونه ای آباد کند که دنیا را به تحسین و شگفتی وادارد. اصفهان نوینی که شاه عباس بنیاد نهاد از نظر طرح نقشه ساواری انتظارات افکار آن زمان بود (یزدی، همان، ۴۲).

۳- نتیجه‌گیری

با عنایت به آنچه که گذشت می‌توانیم بگوییم که ظهور دولت صفویه در تاریخ ایران به عنوان یک رخداد مهم تلقی می‌شود. در این روزگار خاستگاه و پایتخت اولیه ی پادشاهان آن در ابتدا شهر اردبیل بود که به دنبال داشتن ویژگی های مهم و خاصی بدین مهم دست یافت. در روزگار حکومت شاه اسماعیل وی بنا بر یکسری دلایل پایتخت را از اردبیل به تبریز منتقل کرد. در زمان حکومت شاه تهماسب اول نیز پایتخت صفویه از تبریز به قزوین و در روزگار شاه عباس از قزوین به اصفهان انتقال پیدا کرد. آن چه که در این میان شایان دقت و توجه است این است که شاهان فوق الذکر با در نظر گرفتن مجموع عوامل سیاسی، نظامی، اقتصادی، طبیعی، مذهبی و غیره دست به تغییر و جابجا کردن پایتخت زدند و نمی‌توان انگاشت که تغییر و انتقال پایتخت در روزگار هر کدام از آن ها معلول یک عامل خاص و ویژه ای بوده است. کما اینکه در انتقال پایتخت از تبریز به قزوین و از قزوین به اصفهان عوامل زیادی به شرحی که گذشت دخیل بوده است. بنابراین توجه به یک یا چند عامل داخلی یا خارجی در انتقال روند تغییر پایتخت، بدون درک همه ی نیروها و عوامل تأثیر گذار برای این اقدام تاریخی، شناختی ناقص از آن بدست می‌دهد. مضاف بر این که در جریان این جابجایی پایتخت برخی از شهرها از جمله اصفهان به رشد و عظمت فوق العاده ای دست پیدا کردند، به طوری که نام آن را برای دنیای آن روز و حتی عصر حاضر پرآوازه و ماندگار کرد.

۴- مراجع

- ۱- طالی، تهماسب. (۱۳۸۶). بررسی علل انتخاب قزوین به عنوان پایتخت در عصر صفویه. فقه و تاریخ تمدن، شماره ۱۴.
- ۲- یزدی، حسین. (۱۳۸۵). انتقال پایتخت صفویه به اصفهان. علل و پیامدهای آن. رشد آموزش تاریخ، شماره ۲۳.
- ۳- اولتاریوس، آرام. (۱۳۶۳). سفرنامه ی آدام اولتاریوس بخش ایران. ترجمه: احمد بهپور، تهران: ابتکار.
- ۴- سیوری، راجر. (۱۳۸۹). ایران عصر صفوی. ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران: مرکز، چاپ نوزدهم.
- ۵- شقاقی، سیروس. (۱۳۸۱). جغرافیای اصفهان. اصفهان: دانشگاه اصفهان، ویرایش دوم.

- ۶- ترکمان، اسکندر بیگ. (۱۲۵۰). تاریخ عالم آرای عباسی. تهران: امیرکبیر، جلد اول.
- ۷- مؤمنی، مصطفی. (۱۳۸۹). تبریز (جغرافیا و تاریخ). تهران: کتاب مرجع.
- ۸- دالساندوی، وینچنتو. (۱۳۳۹). سفرنامه ی ونیزیان در ایران. تهران: خوارزمی.
- ۹- بهرامی، اکرم (بی تا). تبریز از دیدگاه سیاحان خارجی در قرن ۱۷، بی جا.
- ۱۰- پژوهشگاه کمبریج. (۱۳۸۷). تاریخ ایران دوره ی صفویان. ترجمه دکتر یعقوب آژند، تهران: جامی، چاپ سوم.
- ۱۱- الاصفهانی، محمدمهدی بن محمدرضا. (۱۳۴۰). نصف جهان فی تعریف الاصفهان. تصحیح و تحشیر: منوچهر ستوده، بی جا: موسی.
- ۱۲- منجم، ملاجلال الدین. (۱۳۶۶). تاریخ عباسی یا روزنامه ی ملاجلال الدین. به کوشش سیف الله وحیدنیا، بی جا: وحید.
- ۱۳- تاورنیه. (۱۳۶۹). سفرنامه ی تاورنیه. ترجمه: ابوتراب نوری، تصحیح: حمید شیوانی، بی جا: سنایی- تائید، چاپ چهارم.
- ۱۴- بیانی، خانیابا. (۱۳۵۳). تاریخ نظامی ایران در دوره ی صفویه. بی جا: ستاد بزرگ ارتشستاران.
- ۱۵- باستانی یاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۴۸). سیاست و اقتصاد در عصر صفوی. تهران: نگاه مطبوعاتی صف علیشاه.
- ۱۶- شاردن. (۱۳۳۶). سیاحتنامه ی شاردن. ترجمه: محمد عباسی، بی جا: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، جلد سوم.
- ۱۷- لکهارت، لارنس. (۱۳۶۸). انقراض سلسله ی صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران. ترجمه: مصطفی قلی عماد، تهران: سروارید، چاپ سوم.
- ۱۸- دلاواله، پیترو. (۱۳۷۰). سفرنامه دلاواله. ترجمه: شعاع الدین شفا: تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۹- مینورسکی، و. (۱۳۲۷). تاریخ تبریز. ترجمه و تحشیر: عبدالعلی کارنگ، بی جا: کتابفروشی تهران.
- ۲۰- لردکرزن، جرج. ن. (۱۳۴۹). ایران و قضیه ی ایران. ترجمه: غ. وحید مازندرانی، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد اول.
- ۲۱- منشی، اسکندریک. (۱۳۸۲). تاریخ عالم آرای عباسی. مقدمه: ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، جلد اول.
- ۲۲- طاهری، ابوالقاسم. (بی تا). تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس. بی جا: فرانکلین.